



Examining Endogenous and Exogenous Factors in the National Security Strategy of the Islamic Republic of Iran, with an Emphasis on the Country's Southeastern Borders (2015–2025)

Ehsan Roham^{1*} | Morteza Alavian² | Hosein Rafie³

1- Corresponding Author: PhD student in Political Science, specialization in Iran Affairs, Faculty of Law and Political Science, University of Mazandaran, Mazandaran, Iran. rohamehsan2@gmail.com

2- Associate Professor, Faculty of Law and Political Science, University of Mazandaran, Mazandaran, Iran. m.alavian@umz.ac.ir

3- Associate Professor, Faculty of Law and Political Science, University of Mazandaran, Mazandaran, Iran. h.rafi@umz.ac.ir

Volume info

Vol. 19
Series: 71
Summer 2026
P.P: 97-120

Article Type

Research Paper

Article History

Received:

2025-10-03

Revised:

2025-10-11

Accepted:

2026-08-03

Published:

2026-08-31

ISSN – E-ISSN

ISSN: 2538-1857

E-ISSN: 2645-5250



Abstract

Iran's southeastern borderlands—particularly Sistan and Baluchestan Province—faced a constellation of complex security threats between 2015 and 2025, spanning domestically rooted drivers and regionally generated pressures. Adopting a comprehensive, multi-level approach, this study scrutinizes the Islamic Republic of Iran's national security strategy toward this region. The central question is: How was Iran's national security strategy for the southeastern borders designed and implemented during 2015–2025, and which endogenous and exogenous factors shaped it? The findings indicate that sustainable security in the southeast is attainable only through an integrated strategy: one that simultaneously addresses internal sources of insecurity—such as poverty, ethno-sectarian discrimination, historical marginalization, and infrastructural deficits—while constraining external threats, including Afghanistan's instability, militant activity, narcotics trafficking, and interference by regional powers. Within the frameworks of Regional Security Complex Theory and the Copenhagen School, the analysis shows that Iran's strategy has combined hard-power instruments (military and security measures) with soft-power tools (developmental, social, and diplomatic initiatives). Ultimately, the study concludes that enhancing national security along the southeastern frontier requires a participatory, data-driven approach that de-emphasizes indiscriminate securitization and prioritizes socio-economic development alongside proactive regional cooperation.

Keywords: national security; endogenous factors; exogenous factors; regional security complex; Copenhagen School; security strategies

Cite this Article: Roham, Ehsan, Alavian, Morteza, & Rafi, Hossein. (2026). An Analysis of Endogenous and Exogenous Factors in the National Security Strategy of the Islamic Republic of Iran, with an Emphasis on the Country's Southeastern Borders (2015–2025). *Security Horizons*, 19(71), 97–120.

Dor: [20.1001.1.25381857.1405.19.71.4.1](https://doi.org/10.25381/SH.1405.19.71.4.1)



Publisher: Imam Hossein University.

© The Author(s).



واکاوی عوامل درون‌زا و برون‌زا در راهبرد امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر مرزهای جنوب شرقی کشور (۲۰۱۵-۲۰۲۵)

احسان رهام^{۱*} | مرتضی علویان^۲ | حسین رفیع^۳

۱- نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش مسایل ایران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران، مازندران، ایران.
rohamehsan2@gmail.com

۲- دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران، مازندران، ایران.

۳- دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران، مازندران، ایران.

چکیده

مرزهای جنوب شرقی ایران (به‌ویژه استان سیستان و بلوچستان) طی سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۵ با مجموعه‌ای از تهدیدات پیچیده‌ی امنیتی مواجه بوده است که از عوامل درون‌زای داخلی تا عوامل برون‌زای منطقه‌ای را در بر می‌گیرد. پژوهش حاضر با رویکردی جامع و چندسطحی، راهبرد امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در قبال این منطقه را واکاوی می‌کند. سؤال محوری این پژوهش این است که «راهبرد امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در مرزهای جنوب شرقی طی سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۲۵ چگونه طراحی و اجرا شده و چه عوامل درون‌زا و برون‌زایی بر آن تأثیر گذاشته‌اند؟». یافته‌ها نشان می‌دهد که امنیت پایدار در جنوب شرق کشور تنها با اتخاذ راهبردی تلفیقی ممکن است؛ راهبردی که از یکسو به ریشه‌های داخلی ناامنی مانند فقر، تبعیض قومی-مذهبی، محرومیت تاریخی و ضعف زیرساخت‌ها پرداخته و از سوی دیگر تهدیدات خارجی نظیر بی‌ثباتی افغانستان، تحرکات گروه‌های تروریستی، قاچاق مواد مخدر و مداخلات قدرت‌های منطقه‌ای را مهار کند. در چارچوب نظریه‌ی مجموعه امنیت منطقه‌ای و مکتب کپنهاگ، نشان داده‌ایم که راهبرد امنیت ملی ایران در این منطقه ترکیبی از اقدامات سخت‌افزارانه (نظامی و امنیتی) و نرم‌افزارانه (توسعه‌ای، اجتماعی و دیپلماتیک) بوده است. در نهایت، نتیجه‌گیری حاکی از آن است که تقویت امنیت ملی در مرزهای جنوب شرقی نیازمند رویکردی مشارکتی و داده‌محور است که ضمن کاهش امنیتی‌سازی صرف مسائل، به توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی منطقه و همکاری‌های فعال منطقه‌ای اولویت دهد.

کلیدواژه‌ها: امنیت ملی؛ عوامل درون‌زا؛ عوامل برون‌زا؛ مجموعه امنیت منطقه‌ای؛ مکتب کپنهاگ؛ راهبردهای

امنیتی

سال و شماره

سال ۱۹، پیاپی: ۷۱

تابستان ۱۴۰۵

صص: ۹۷-۱۲۰

نوع مقاله

مقاله پژوهشی

سابقه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۱۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۱۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۶/۰۹

شابا چاپی و الکترونیکی

شابا چاپی: ۲۵۳۸-۱۸۵۷

الکترونیکی: ۲۶۴۵-۵۲۵۰



استناد: رهام، احسان، علویان، مرتضی و رفیع، حسین. (۱۴۰۵). واکاوی عوامل درون‌زا و برون‌زا در راهبرد امنیت ملی

جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر مرزهای جنوب شرقی کشور (۲۰۱۵-۲۰۲۵). فصلنامه آفاق امنیت، ۱۹(۷۱)، ۹۷-۱۲۰.

Dor: 20.1001.1.25381857.1405.19.71.4.1



ناشر: دانشگاه جام امام حسین (ع). نویسندگان.



مقدمه

مرزهای جنوب شرقی ایران در دهه ۲۰۱۵-۲۰۲۵ یکی از پرچالش‌ترین عرصه‌های امنیتی کشور بوده‌اند. این منطقه به دلیل هم‌جواری با افغانستان و پاکستان، ترکیب قومی-مذهبی متنوع، و محرومیت‌های مزمن اقتصادی و اجتماعی، در معرض انواع تهدیدات سخت و نرم قرار داشته است. از یک سو حضور گروه‌های تروریستی و شبکه‌های قاچاق مواد مخدر، سلاح و انسان، و دخالت برخی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، امنیت ملی را به طور مستقیم به خطر می‌اندازند. از سوی دیگر، شکاف‌های قومی، فقر مزمن، ضعف زیرساخت‌ها و احساس تبعیض در میان جمعیت محلی، بستری برای پیدایش نارضایتی‌های اجتماعی و میل به همکاری با شبکه‌های غیرقانونی فراهم کرده‌اند.

افزون بر این بستر اجتماعی، ساختار اقتصادی این مناطق نیز زمینه‌ساز مشکلات امنیتی است. نرخ بالای بیکاری، کمبود سرمایه‌گذاری، فقدان فرصت‌های آموزشی و بهداشتی و عقب‌ماندگی زیرساختی سبب شده‌اند تا مردم محلی به اقتصاد غیررسمی و فعالیت‌هایی همچون قاچاق روی آورند. قاچاق مواد مخدر در مرزهای جنوب شرق نه تنها ریشه در تولید مواد در افغانستان دارد، بلکه با شبکه‌های جهانی پیوند خورده‌اند؛ قاچاقچیان برای انتقال تریاک و هروئین به اروپا، از مسیر ایران استفاده می‌کنند و در مقابل، سلاح و پول به این منطقه وارد می‌شود. گروه‌های تروریستی و جدایی طلب نیز از این شبکه‌ها سود می‌برند و به ناامن‌سازی منطقه دامن می‌زنند.

به لحاظ تاریخی نیز، ترسیم مرزها بر پایه‌ی حکمت‌های گلداسمیت (۱۸۷۲) و مک‌ماهون (۱۹۰۳) نه تنها خطوط جغرافیایی، بلکه الگوهای تعاملات اجتماعی و اقتصادی را صورت‌بندی کرده است. پیامد این میراث استعماری، شکل‌گیری «فضاهای بینایی» است که در آنها اقتدار دولت، عمل‌گری کنشگران محلی و منطق شبکه‌های فرامرزی درهم می‌آمیزند. چنین زمینه‌ای امکان رشد اقتصاد غیررسمی، مهاجرت‌های کنترل‌ناپذیر و کنشگری گروه‌های تروریستی را افزایش می‌دهد و در نتیجه، مرز به مثابه یک «رژیم حکمرانی» نیازمند سیاست ترکیبی امنیتی-توسعه‌ای-اجتماعی، نه صرفاً یک خط دفاعی فیزیکی، خواهد بود.

با وجود این چالش‌ها، دولت ایران تلاش کرده با ترکیبی از اقدامات نظامی، دیپلماتیک و توسعه‌ای، امنیت منطقه را تأمین کند. سؤال محوری این پژوهش این است که «راهبرد امنیت ملی

جمهوری اسلامی ایران در مرزهای جنوب شرقی طی سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۲۵ چگونه طراحی و اجرا شده و چه عوامل درون‌زا و برون‌زایی بر آن تأثیر گذاشته‌اند؟ پاسخ به این سؤال مستلزم تحلیلی چندبعدی است که در آن روابط منطقه‌ای، ساختار داخلی، سطح جهانی و واقعیت‌های انسانی منطقه مورد توجه قرار گیرد. استدلال اصلی مقاله این است که راهبرد ایران در جنوب شرق، پاسخی «چندسطحی و انطباقی» به برهم‌کنش سه خوشه تهدید بوده است: (۱) تهدیدهای شبکه‌ای فرامرزی و اقتصادهای غیررسمی؛ (۲) شکاف‌های درونی و نابرابری‌های توسعه‌ای که ظرفیت آسیب‌پذیری اجتماعی را افزایش می‌دهد؛ (۳) رقابت و تعامل با همسایگان و قدرت‌های فرامنطقه‌ای که امنیت را «منطقه‌ای-پیوندی» می‌کند. بر این مبنا، کارآمدترین صورت‌بندی سیاستی، ترکیب ابزارهای سخت (کنترل مرز، عملیات هدفمند، هوشمندسازی) با ابزارهای نرم (توسعه محلی، مشارکت اجتماعی، اعتمادسازی فرامرزی، و مدیریت روایت) است.

انتخاب بازه‌ی زمانی ۲۰۱۵-۲۰۲۵ از آن روست که در این دوره چندین دگرگونی مهم هم‌زمان رخ داده است. تغییرات حکومت در افغانستان و بازترکیب گروه‌های تکفیری (از جمله داعش شاخه‌ی خراسان)، نوسانات روابط ایران و پاکستان، تشدید تحریم‌های بین‌المللی و پیامدهای آن بر الگوهای معیشت مرزنشینان، و در کنار اینها، بحران‌های اقلیمی-آبی که تاب‌آوری اجتماعی را تضعیف کرده و زمینه را برای گسترش اقتصادهای پرخطر (از قاچاق تا مهاجرت غیرقانونی) فراهم آورده است. هم‌زمان، تغییر هندسه‌ی رقابت قدرت‌های بزرگ در پیرامون ایران (ایالات متحده، چین و روسیه) سطح «پوشش فرامنطقه‌ای» بر مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای را افزایش داده و دامنه‌ی مداخله‌ی بازیگران بیرونی را در روندهای محلی پررنگ‌تر کرده است.

ادبیات نظری

۱. برای تحلیل بهتر پیوند عوامل درونی و بیرونی در امنیت مرزهای جنوب شرق ایران، از چارچوب نظری ترکیبی بهره می‌گیریم که شامل نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای ۱ و مفاهیم کلیدی مکتب کپنهاگ در مطالعات امنیتی است. به‌طور کلی، این چارچوب به ما امکان می‌دهد امنیت این منطقه را نه صرفاً به‌عنوان امری داخلی، بلکه در بستر منطقه‌ای و گفتمانی گسترده‌تر درک کنیم.

1 - Regional Security Complex Theory (RSCT)

نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای (RSCT) توسط بوزان و ویور توسعه یافته و بر این فرض استوار است که الگوهای تهدید و امنیت عمدتاً ماهیتی منطقه‌ای دارند (Buzan & Wæver, 2003: 43). مطابق این نظریه، کشورهایی که در یک منطقه جغرافیایی قرار دارند، به دلیل مجاورت و برهم‌کنش‌های نزدیک، یک مجموعه امنیتی تشکیل می‌دهند؛ به این معنا که امنیت آنها به هم وابسته بوده و تهدیدات به سرعت در میان‌شان انتشار می‌یابد (Buzan & Wæver, 2003: 50). در یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای، شدت وابستگی امنیتی بین واحدها درون منطقه به مراتب بیشتر از بیرون منطقه است؛ در نتیجه، هر تحول امنیتی در یکی از کشورها می‌تواند به سرعت به همسایگان سرایت کند و برعکس، کشورهای خارج از آن منطقه تأثیر امنیتی کمتری دارند (Buzan & Wæver, 2003: 44-45). این نکته برای جنوب شرق ایران بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا امنیت استان سیستان و بلوچستان به شدت تحت تأثیر وضعیت امنیتی منطقه جنوب آسیا و غرب آسیا است. حضور یا فقدان ثبات در افغانستان و پاکستان، مستقیماً بر امنیت مرزهای ایران اثر می‌گذارد و حتی رقابت قدرت‌های بزرگ در این منطقه (مثل نقش آمریکا، چین یا هند) می‌تواند موازنه امنیتی منطقه‌ای را تغییر دهد (Barzegar, 2010: 175). نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای علاوه بر توجه به سطح بین‌دولتی، مفهوم بین منطقه‌ای را نیز مطرح می‌کند؛ بدین معنا که مجموعه‌های امنیتی مجاور می‌توانند با یکدیگر تداخل یابند یا توسط قدرت‌های فرامنطقه‌ای تحت الشعاع قرار گیرند (Buzan & Wæver, 2003: 40). از این منظر، جنوب شرق ایران در نقطه تلاقی دو زیر-مجموعه امنیتی قرار دارد، غرب آسیا (خاورمیانه) و جنوب آسیا؛ و به نوعی یک «دولت عایق» بین این دو مجموعه محسوب می‌شود. این موقعیت خاص، حساسیت‌های امنیتی و پیچیدگی تعاملات ایران با همسایگان شرقی را افزایش می‌دهد. به بیان دیگر، ایران ناچار است در راهبرد امنیت ملی خود برای این منطقه، هم‌زمان ملاحظات امنیتی خاورمیانه‌ای (نظیر رقابت با برخی کشورهای عربی یا حضور نیروهای فرامنطقه‌ای) و ملاحظات جنوب آسیایی (نظیر بی‌ثباتی افغانستان-پاکستان و تهدیدات ناشی از آن) را در نظر گیرد.

مکتب کپنهاگ و نظریه امنیتی‌سازی^۱ مکمل نگاه منطقه‌گرای نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای در این پژوهش است. مکتب کپنهاگ که توسط باری بوزان، اولی ویور و همکاران شکل گرفت،

1 - Securitization

برداشت وسیع تری از مقوله امنیت ارائه می‌دهد و آن را از حیطه صرفاً نظامی به حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی گسترش می‌دهد (Buzan et al., 1998: 7). بر اساس این دیدگاه، امنیت مفهومی چندبعدی است، یعنی علاوه بر تهدیدات نظامی (مانند تعرضات مرزی یا عملیات تروریستی)، تهدیدات سیاسی (مانند بی‌ثباتی سیاسی، تجزیه‌طلبی)، تهدیدات اقتصادی (مانند فقر و بیکاری گسترده)، تهدیدات اجتماعی (مانند شکاف‌های قومی-مذهبی، مهاجرت) و تهدیدات زیست‌محیطی (مانند کمبود آب، گردوغبار) نیز می‌توانند به مثابه تهدیدات امنیت ملی درک شوند (Mohammadi et al., 2024: 203). نظریه امنیتی‌سازی مکتب کپنهاگ بیان می‌دارد که امنیت نه یک وضعیت عینی ثابت، بلکه حاصل یک فرایند گفتگومانی است؛ به این صورت که بازیگران سیاسی با برساختن یک موضوع عادی به عنوان «تهدید وجودی»، آن را وارد حوزه امنیتی می‌کنند و اقدامات سخت‌گیرانه را توجیه می‌نمایند (Wæver, 1993: 5). برای مثال، ممکن است دولت‌ها پدیده‌هایی مانند مهاجرت غیرقانونی یا قاچاق مواد مخدر را چنان امنیتی‌سازی کنند که به اولویت امنیت ملی کشور بدل شود و برای مقابله با آن، بسیج نیروهای نظامی یا تصویب اختیارات ویژه صورت گیرد (Buzan et al., 1998: 24). البته برخی پژوهشگران منتقد اشاره می‌کنند که امنیتی کردن بیش از حد مسائل اجتماعی می‌تواند پیامدهای معکوس داشته باشد؛ زیرا استفاده مداوم از رویکردهای نظامی-امنیتی به جای راه‌حل‌های سیاسی یا اقتصادی، ممکن است باعث بی‌اعتمادی و نارضایتی مردم محلی شود (Balzacq, 2005: 173). در مورد جنوب شرق ایران، کاربست مفاهیم مکتب کپنهاگ بسیار روشنگر است. از یک سو می‌توان تحلیل کرد که چگونه گفتمان‌های مختلف (گفتمان ضد تروریسم، گفتمان تمامیت ارضی، گفتمان حقوق بشر و حقوق اقوام و ...) مسائل این منطقه را امنیتی کرده‌اند یا بالعکس، برخی مسائل امنیتی را عادی‌نمایی کرده‌اند. از سوی دیگر، مدل بخش‌بندی پنج‌گانه امنیت (نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی) چارچوبی فراهم می‌کند تا طیف متنوع چالش‌های این منطقه را طبقه‌بندی و واکاوی کنیم (Buzan & Wæver, 2003: 217). برای نمونه، چالش مواد مخدر در این منطقه را می‌توان هم یک تهدید امنیت اجتماعی (آسیب به سرمایه انسانی و اجتماعی) و هم یک تهدید امنیت نظامی (تأمین مالی گروه‌های مسلح) قلمداد کرد؛ یا بحران آب هیرمند و خشکسالی را در قالب امنیت محیط‌زیستی ارزیابی نمود که پیامدهای

اجتماعی-سیاسی (مانند مهاجرت اجباری و نارضایتی) دارد. بدین ترتیب، ترکیب نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای و نظریه امنیتی‌سازی، این امکان را می‌دهد که راهبرد امنیت ملی ایران در جنوب شرق را هم در بعد ساختاری-منطقه‌ای و هم در بعد گفتمانی-بخشی مطالعه کنیم. این چارچوب نظری در ادامه پژوهش برای طراحی روش مطالعه و تحلیل یافته‌ها مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

ترکیب این دو چارچوب نظری به ما امکان می‌دهد تا تحلیلی جامع ارائه کنیم. از یک سو، درون مرزها را با دقت ببینیم که دولت ایران چگونه مسائل جنوب شرق را امنیتی کرده یا درصدد عادی‌سازی آن‌ها برآمده است؛ و از سوی دیگر، فراتر از مرزها را مد نظر قرار دهیم و نقش ساختار امنیت منطقه‌ای و بازیگران خارجی را در شکل‌دهی راهبرد ایران بررسی کنیم. بدین ترتیب، زمینه‌ای فراهم می‌شود که یافته‌های تجربی پژوهش (در بخش بعد) را در پرتو نظریه‌ها بهتر فهم کرده و ارتباط عوامل درون‌زا و برون‌زا را در یک تصویر کلان‌تر ترسیم نماییم.

پیشینه پژوهش

ادبیات موجود پیرامون امنیت مرزهای جنوب شرق ایران را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد.

- 1- مطالعاتی که به‌طور کلی به اهمیت ژئوپلیتیکی و چالش‌های تاریخی استان سیستان و بلوچستان پرداخته‌اند. برای مثال، (کریمی‌پور، ۱۳۷۸) بحران‌های سیاسی-امنیتی این استان را در دهه‌های گذشته بررسی کرده و منابع تنش در روابط ایران با همسایگان شرقی را برشمرده است. (مجتهدزاده، ۱۳۷۷) نیز با مروری تاریخی، بر اهمیت مرزهای شرقی ایران و ضرورت تحکیم حاکمیت موثر در این نواحی تأکید نموده است.
- 2- پژوهش‌هایی که بر عوامل درونی ناامنی در جنوب شرق متمرکز بوده‌اند. (ابراهیم‌زاده، ۱۳۹۹) در تحلیلی ژئوپلیتیکی نشان می‌دهد توسعه‌نیافتگی شدید و شکاف مرکز-پیرامون در این منطقه به تقویت گرایش‌های واگرایانه انجامیده و بستر نارضایتی‌های داخلی را فراهم کرده است. وی همچنین حضور قومیت‌های بلوچ و اقلیت مذهبی اهل سنت در استان سیستان و بلوچستان را عاملی مهم در معادلات امنیتی دانسته و استدلال

می‌کند که بی‌توجهی به هویت‌های محلی و نابرابری‌های اقتصادی-اجتماعی می‌تواند انسجام ملی را تهدید کند. مطابق با این یافته‌ها، مطالعه دیگری نشان داده که تقویت هویت قومی در غیاب توسعه متوازن، وفاق ملی را تضعیف می‌کند (حافظ‌نیا و همکاران، ۱۳۸۵). همچنین (پولادی و همکاران، ۱۳۹۵) در مقاله خود عوامل مؤثر بر امنیت مرزی پایدار در مناطق شرقی ایران را مدلسازی کرده‌اند. این مقاله عوامل مداخله‌کننده، علی و زمینه‌ای مانند محرومیت فرهنگی، قاچاق و مسائل ژئوپلیتیکی را شناسایی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که امنیت پایدار منجر به حفظ جمعیت محلی، کنترل قاچاق و از بین بردن تهدیدات سیاسی، امنیتی و اقتصادی می‌شود. (کاظمی و همکاران، ۱۴۰۳) در مقاله‌ای با عنوان (عوامل مؤثر بر تقویت امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در مدیریت تهدیدهای امنیتی منطقه جنوب شرق کشور) تلاش کرده‌اند به این پرسش پاسخ دهند که مهم‌ترین عوامل ارتقای امنیت ملی ایران در مواجهه با تهدیدات جنوب شرق چیست. فرضیه‌ی آنان این بوده که اتکا به امنیت هوشمند مبتنی بر سه عنصر کلیدی -افزایش آگاهی‌های اجتماعی توسط نخبگان محلی، توسعه‌ی اقتصادی زیرساختی (خصوصاً توسعه‌ی سواحل مکران و تجارت مرزی) و ایجاد امنیت مردم‌محور با نقش‌دادن به معتمدان و نخبگان بلوچ- می‌تواند ضامن برقراری امنیت در شرایط کنونی جنوب شرق باشد.

3- پژوهش‌هایی که به عوامل برون‌زا و منطقه‌ای مؤثر بر امنیت مرزهای جنوب شرق پرداخته‌اند. (کریمی‌پور، ۱۳۷۹) به برخی منابع تهدید خارجی مانند مداخلات قدرت‌های رقیب و بی‌ثباتی همسایگان اشاره کرده است. در سال‌های اخیر، با تحولاتی چون ظهور داعش و بازگشت طالبان، تمرکز تحقیقات بر محیط منطقه‌ای افزایش یافته است. برای نمونه، (پورحسن و محمدنیا، ۱۴۰۲) ریشه‌های ناامنی را در تنش‌های ساختاری میان افغانستان و پاکستان جستجو می‌کنند؛ آنها استدلال می‌کنند که عدم پذیرش خط دیورند از سوی افغانستان و سیاست‌های پاکستان در قبال همسایه شرقی خود، موجب شکل‌گیری دولت مرکزی ضعیف و بحران‌زده در افغانستان شده و زمینه را برای رشد داعش، گسترش قاچاق مواد مخدر، تداوم سیل مهاجرین و حتی قدرت‌گیری مجدد طالبان فراهم آورده است که

هر یک از این موارد امنیت ایران را تحت‌الشعاع قرار داده‌اند. همچنین (Ahmad, 2023) در تحلیلی بر مرز ایران و پاکستان، پیچیدگی‌های کنترل مرزی و تعاملات منطقه‌ای را ارزیابی کرده و مخاطرات فرامرزی (از قاچاق تا تحرکات گروه‌های شبه‌نظامی) را شناسایی نموده است. از سوی دیگر، (عاشوری، ۱۴۰۰) با تمرکز بر نقش نیروهای فرامنطقه‌ای نتیجه می‌گیرد که جنگ‌ها و حضور نظامی قدرت‌های خارجی (آمریکا، ناتو و ...) در پیرامون ایران، با گسترش پایگاه‌ها و نیروهای آنان در نزدیکی مرزهای ایران، تهدیدی جدی برای امنیت مرزهای شرقی کشور پدید آورده است. به عقیده وی، مرزهای شرقی ایران عملاً در سال‌های اخیر تا حدی در محاصره‌ی این نیروها قرار گرفته و این امر ضرورت بازنگری در راهبردهای امنیتی ایران را ایجاب می‌کند.

4 - تحقیقات ناظر بر راهبردها و پاسخ‌های امنیتی ایران. (کاظمی‌بیدختی و همکاران، ۱۴۰۳) در یک پژوهش راهبردی به شناسایی عوامل مؤثر بر تقویت امنیت ملی ایران در مدیریت تهدیدهای امنیتی جنوب شرق پرداخته و بر ضرورت به‌کارگیری رویکردهای ترکیبی (نظامی، سیاسی، اقتصادی) برای کاهش تهدیدات تأکید کرده‌اند. برخی پژوهش‌های دیگر به اقدامات مشخص ایران در این منطقه اشاره دارند؛ از جمله احداث موانع مرزی و دیوار در امتداد مرز افغانستان که بنا به مطالعه (Ghanbari et al., 2019) تأثیر معناداری در بهبود امنیت و کاهش تردهای غیرقانونی در نواحی مرزی جنوب شرق داشته است. همچنین، (Mohammadi et al., 2024) با بهره‌گیری از چارچوب مکتب کپنهاگ نشان می‌دهند امنیت ملی ایران به‌شدت از ترتیبات امنیت منطقه‌ای اثر می‌پذیرد و دستیابی به امنیت پایدار مستلزم تعامل و همکاری با همسایگان و ایجاد سازوکارهای چندجانبه منطقه‌ای است. همچنین (مافی، ۱۴۰۱) در مقاله‌ی خود با عنوان (تحلیل اثرات دیپلماسی مرزی بر امنیت مرزهای ایران و پاکستان) نشان داده است که اتخاذ رویکرد دیپلماسی فعال مرزی توسط نیروهای مرزبانی ایران در تعامل با مرزبانی پاکستان، تأثیر قابل توجهی در کاهش تهدیداتی نظیر مهاجرت غیرقانونی، قاچاق مواد مخدر و کالاهای ممنوعه، تحرکات افراط‌گرایانه و حتی حملات به پاسگاه‌های مرزی داشته است. این مطالعه که بر همکاری‌های انتظامی-دیپلماتیک در سطح محلی متمرکز است، مؤید آن

است که تعامل مستقیم و مستمر با همسایگان می‌تواند بسیاری از چالش‌های امنیتی مرزی را مهار کند.

در مجموع، مرور پیشینه پژوهش‌های انجام شده بیانگر آن است که هرچند هریک از مطالعات پیشین به بعدی از معمای امنیتی جنوب شرق ایران پرداخته‌اند، شکاف پژوهشی در بررسی یکپارچه تعامل عوامل درونی و بیرونی در یک چارچوب نظری منسجم احساس می‌شود. مقاله حاضر با تکیه بر نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای و رهیافت کپنهاگ، تلاش دارد این شکاف را پوشش داده و تصویری جامع از راهبرد امنیت ملی ایران در قبال جنوب شرق کشور طی سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۵ ارائه دهد.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نظر ماهیت و روش یک مطالعه‌ی کیفی و تحلیلی است که با رویکرد مطالعه‌ی موردی چندسطحی انجام شده است. مورد پژوهش، راهبرد امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در قبال مرزهای جنوب شرقی کشور طی سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۵ می‌باشد. برای گردآوری داده‌ها و اطلاعات، از روش اسنادی-کتابخانه‌ای بهره گرفته شده است؛ بدین معنی که اسناد رسمی، گزارش‌های امنیتی، اخبار موثق، آمارهای منتشرشده و به‌ویژه پژوهش‌های دانشگاهی (اعم از کتاب‌ها، مقالات علمی فارسی و انگلیسی، رساله‌های مرتبط و...) مورد بررسی قرار گرفته‌اند. تلاش شده است با ردیابی فرآیندها، سیر تحول چالش‌ها و واکنش‌های راهبردی ایران در بازه‌ی مورد نظر ترسیم شود. به بیان دیگر، رویدادهای مهم امنیتی (مانند حملات تروریستی، درگیری‌های مرزی، تحولات سیاسی افغانستان و پاکستان و اقدامات سیاستی ایران) به ترتیب زمانی شناسایی شده و سپس پیوند علی‌آنها با سیاست‌های اتخاذشده تحلیل شده است.

از منظر سطح تحلیل، پژوهش حاضر چندساخته^۲ است. سه سطح اصلی مورد بررسی قرار گرفته‌اند: سطح داخلی (عوامل درون‌زا)، سطح منطقه‌ای-فرامرزی (عوامل برون‌زا) و سطح راهبرد ملی (سیاست‌ها و راهبردهای اتخاذشده). برای هر یک از این سطوح، مجموعه‌ای از متغیرهای

1 - Process-Tracing

2 - multi-level

کلیدی تعریف شده است: در سطح داخلی متغیرهایی چون توسعه‌نیافتگی، انسجام اجتماعی، مدیریت قومی و مذهبی، در سطح خارجی عواملی مانند بی‌ثباتی کشورهای همسایه، فعالیت گروه‌های تروریستی و مداخلات بازیگران دیگر و در سطح راهبردی اقداماتی نظیر رویکردهای امنیتی-نظامی، برنامه‌های توسعه‌ای و دیپلماسی منطقه‌ای. این چارچوب علی‌الیه بر اساس مطالعه‌ی پیشینه و مبانی نظری تدوین شد و سپس در طی پژوهش، صحت و کفایت آن با شواهد تجربی مورد ارزیابی قرار گرفت.

شایان ذکر است که رویکرد این تحقیق توصیفی-تحلیلی بوده و هدف اصلی آن تبیین راهبرد امنیتی ایران است نه صرفاً توصیف وقایع. در تحلیل داده‌ها، علاوه بر روایت روندها، از مقایسه تطبیقی (بین دوره‌های مختلف و نیز میان اقدامات مختلف) استفاده شده تا کارآمدی نسبی راهبردها سنجیده شود. به منظور افزایش اعتبار نتایج، از مثلث‌سازی منابع بهره‌جسته‌ایم؛ یعنی هر ادعا یا واقعه از طریق چند منبع مستقل (گزارش رسمی، خبر موثق و تحلیل پژوهشی) راستی‌آزمایی شده است. همچنین در ارائه‌ی نتایج، از شیوه‌ی استدلال منطقی همراه با شواهد عینی بهره‌برداریم تا یافته‌ها حداکثر انسجام را داشته باشند.

سؤالات پژوهش

راهبرد امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در مرزهای جنوب شرقی طی سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۲۵ چگونه طراحی و اجرا شده و چه عوامل درون‌زا و برون‌زایی بر آن تأثیر گذاشته‌اند؟

یافته‌های پژوهش

بر اساس تحلیل داده‌های گردآوری‌شده، راهبرد امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در مرزهای جنوب شرقی کشور، برآیندی از فشارها و محرک‌های داخلی و خارجی بوده و ترکیبی از اقدامات سخت‌افزارانه و نرم‌افزارانه را شامل شده است. در این بخش، ابتدا مهم‌ترین عوامل درون‌زا و عوامل برون‌زای موثر بر ناامنی یا امنیت منطقه تشریح می‌گردند و سپس اقدامات راهبردی ایران در پاسخ به این عوامل و پیامدهای آنها بررسی می‌شود.

عوامل درون‌زا: چالش‌های داخلی استان سیستان و بلوچستان و مناطق همجوار

تحلیل‌ها نشان می‌دهد ساختارها و مشکلات داخلی نقشی اساسی در ناامن شدن جنوب شرق ایران ایفا کرده‌اند. قبل از هر چیز، مسئله توسعه نیافتگی تاریخی و محرومیت اقتصادی-اجتماعی این منطقه برجسته است. شاخص‌های توسعه (درآمد سرانه، اشتغال، بهداشت، آموزش) در استان سیستان و بلوچستان همواره از متوسط کشوری پایین‌تر بوده و فاصله مرکز-پیرامون کاملاً مشهود است (ابراهیم‌زاده، ۱۳۹۹: ۱۴۹). ابراهیم‌زاده همچنین تصریح می‌کند که هرچه از مرکز کشور به سوی نواحی مرزی دور شویم، توسعه نیافتگی و فقر افزایش می‌یابد و این خود می‌تواند به عاملی واگرا تبدیل شود که احساس بی‌عدالتی و طردشدگی در میان ساکنان بومی را دامن بزند (ابراهیم‌زاده، ۱۳۹۹: ۱۴۸). در استان سیستان و بلوچستان، نرخ بیکاری بالا و کمبود فرصت‌های شغلی مشروع، برخی جوانان را مستعد گرایش به فعالیت‌های غیرقانونی نظیر قاچاق کرده است. مناطق مرزی شرقی به یکی از مسیرهای اصلی ترانزیت مواد مخدر از افغانستان تبدیل شده و شبکه‌های قاچاق از فقر و نارضایتی محلی برای جذب نیرو و همکاری بهره می‌برند (خطیبی، ۱۳۹۵: ۷۵). تنوع قومی-مذهبی و احساس تبعیض عامل درونی مهم دیگر است. جمعیت استان سیستان و بلوچستان ترکیبی از قومیت بلوچ (عمدتاً اهل سنت) و سیستانی‌های فارس‌زبان (عمدتاً شیعه) است. هرچند سال‌هاست این دو جامعه در کنار هم زیسته‌اند، اما سیاست‌های نادرست و توسعه نیافتگی نامتوازن موجب شده احساس محرومیت در بخش‌هایی از جامعه بلوچ شکل بگیرد (کاظمی، ۱۳۹۹: ۴۵). پژوهش‌ها حاکی از آن است که هر قدر هویت قومی و مذهبی افراد پررنگ‌تر شود و نظام سیاسی نتواند مشارکت و نمایندگی عادلانه آنها را تامین کند، احتمال فاصله‌گیری آنان از هویت ملی و بروز تنش‌های قومیتی بیشتر می‌شود (حافظ‌نیا و همکاران، ۱۳۸۵: ۳۳). در دهه اخیر، برخی اعتراضات و ناآرامی‌های محلی در سیستان و بلوچستان (از جمله اعتراضات ۱۳۹۶) رنگ‌وبوی مطالبه عدالت اقتصادی و نیز اعتراض به تبعیض‌های مذهبی داشت که نشان‌دهنده اهمیت این مؤلفه‌ها در امنیت استان است. ظرفیت‌های ضعیف حکمرانی و زیرساختی نیز از عوامل درونی به‌شمار می‌روند. تا سال‌ها رویکرد مرکز نسبت به این منطقه بیشتر امنیتی بوده تا توسعه‌ای و در نتیجه سرمایه‌گذاری کافی در زیرساخت‌هایی چون راه، آب‌رسانی، بهداشت و آموزش انجام نشده است (ابراهیم‌زاده، ۱۳۹۹: ۱۵۱-۱۵۲). این کمبودها نه تنها رفاه عمومی را کاهش داده، بلکه اقتدار

دولت در مرز را نیز تضعیف کرده است؛ به‌طوری‌که دولت در برخی نواحی مرزی (به‌ویژه روستاهای دورافتاده) حضور کم‌رنگ‌تری دارد و این خلأ را بازیگران غیردولتی (قاچاقچیان، گروه‌های مسلح) پر کرده‌اند. افزون بر این، ضعف در مشارکت سیاسی و اداری بومیان قابل ذکر است. تا همین اواخر، بسیاری از مناصب مهم استان در اختیار غیربومیان بود و اهل سنت استان مشارکت محدودی در رده‌های بالای مدیریتی داشتند که این خود حس بی‌اعتمادی را افزایش می‌داد (پولادی و همکاران، ۱۳۹۵: ۳). مجموع این عوامل داخلی دست به دست هم داده و بستر مناسبی برای نارضایتی داخلی و در نتیجه شکل‌گیری یا تقویت تهدیدات امنیتی فراهم کرده‌اند. به بیان دیگر، عوامل درون‌زا به‌مثابه شرایط زمینه‌ای عمل می‌کنند که تهدیدات برون‌زا می‌توانند بر آنها سوار شوند. هرگونه راهبرد امنیتی موفق در این منطقه، ناگزیر باید این چالش‌های داخلی - از اقتصاد و فرهنگ تا حکمرانی - را مد نظر قرار دهد.

عوامل برون‌زا: تهدیدات فرامرزی و مداخلات محیط پیرامونی

مرزهای جنوب شرقی ایران در دهه اخیر با محیط بیرونی به‌شدت ملتهبی مواجه بوده‌اند. مهم‌ترین عامل برون‌زا، بی‌ثباتی مزمن در افغانستان و پاکستان است که مستقیماً امنیت ایران را متأثر می‌سازد. خروج نیروهای ایالات متحده و ناتو از افغانستان (۲۰۲۱) و فروپاشی دولت پیشین کابل، موجی از ناامنی و تحول را در شرق ایران رقم زد. تسلط مجدد طالبان بر افغانستان، علی‌رغم برخی روابط محتاطانه اولیه با ایران، چند پیامد منفی داشته است. افزایش چشمگیر مهاجرت غیرقانونی افغان‌ها به ایران (به‌دلیل بحران اقتصادی و سرکوب اجتماعی در افغانستان)، تقویت گروه‌های افراط‌گرای سنی در همسایگی ایران (مانند داعش شاخه خراسان) و تشدید اختلافات مرزی و آبی (مانند اصرار طالبان بر عدم تمکین کامل به معاهده آب هیرمند (Council on Foreign Relations, 2022: 2). طالبان هرچند در ظاهر اعلام کرده اجازه تهدید منافع کشورهای همسایه از خاک افغانستان را نمی‌دهد، اما شواهدی از تداوم فعالیت گروه‌هایی نظیر جیش العدل (گروه مسلح بلوچ مخالف ایران) در مرز پاکستان و افغانستان مشاهده شده که احتمالاً از خلأ قدرت در مناطق مرزی بهره می‌برند (Jamestown Foundation, 2024: 1). از سوی دیگر، پاکستان نیز در این سال‌ها با بی‌ثباتی داخلی و حضور گروه‌های افراطی مانند تحریک طالبان پاکستان^۱

دست به گریبان بوده و گاهی تنش‌های داخلی پاکستان به مناطق مرزی ایران سرریز کرده است. برای مثال، درگیری ارتش پاکستان با شورشیان بلوچ (در ایالت بلوچستان پاکستان) موجب شده برخی از این شورشیان به مناطق مرزی ایران پناه ببرند یا بین دو سوی مرز تحرک داشته باشند (Jamestown Foundation, 2024: 3). مناقشه تاریخی افغانستان و پاکستان بر سر خط دیورند نیز کماکان امنیت منطقه را تحت تاثیر قرار می‌دهد. عدم حل و فصل این اختلاف مرزی، باعث شده پاکستان همواره به دنبال دولتی ضعیف در کابل باشد و از گروه‌های نیابتی (مانند طالبان در گذشته) حمایت کند که نتیجه آن، دوام آشوب در افغانستان و گسترش ناامنی به مرزهای ایران بوده است (پورحسن و محمدنیا، ۱۴۰۲: ۵۴). عامل برون‌زای دیگر، ظهور و فعالیت گروه‌های تروریستی فراملی مانند داعش است. هرچند داعش قلمرو سرزمینی خود در عراق و سوریه را از دست داد، شاخه «داعش-خراسان» در افغانستان طی ۲۰۱۸-۲۰۲۳ دست به حملاتی در منطقه زده است. انفجارهای انتحاری سال‌های اخیر (از جمله بمب‌گذاری سال ۲۰۲۲ در مسجد شیعیان قندوز افغانستان) نشان داد این گروه در جذب نیرو از میان برخی اقلیت‌های ناراضی منطقه موفق بوده است. هرگونه حضور داعش یا گروه‌های مشابه در نزدیکی مرزهای ایران، تهدید مستقیم به‌شمار می‌رود و ایران ناچار بوده تدابیر اطلاعاتی-امنیتی شدیدی برای رصد و جلوگیری از نفوذ آنها اتخاذ کند. نقش قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز نباید نادیده گرفته شود. در سطح منطقه‌ای، رقابت ایران و عربستان سعودی و به‌طور کلی محور شیعه و سنی، بر وضعیت جنوب شرق ایران بازتاب داشته است. شواهدی وجود دارد که در مقاطعی برخی کشورهای رقیب منطقه‌ای با حمایت مالی یا تبلیغاتی از گروه‌های مخالف ایران در بلوچستان (چه در ایران، چه در پاکستان)، سعی در تضعیف امنیت این ناحیه داشته‌اند (Ezbid, 2023: 4). اگرچه این مداخلات مستقیماً اثبات شده نیست، اما فضای ذهنی حاکم بر سیاست‌گذاران ایران چنین تهدیداتی را در نظر دارد. در سطح فرامنطقه‌ای، حضور ایالات متحده در منطقه جنوب آسیا (به‌ویژه طی اشغال افغانستان ۲۰۰۱-۲۰۲۱) و سپس خلأ قدرت ناشی از خروج آن، تأثیرات بلندمدت بر امنیت مرزهای شرقی ایران گذاشته است. آمریکایی‌ها در دوره حضور خود در افغانستان، بعضاً نظاره‌گر رشد تولید مواد مخدر و شبکه‌های قاچاق بودند که ایران را متحمل هزینه‌های سنگین کرد (DEA, 2021: 112). پس از خروج آمریکا، رقابت چین، روسیه و هند برای نفوذ در افغانستان و پاکستان شدت گرفته و این رقابت

ژئوپلیتیک می‌تواند معادلات امنیتی منطقه را پیچیده‌تر کند (Modern Diplomacy, 2024):

1. برای نمونه، سرمایه‌گذاری‌های چین در طرح‌های سیپک^۱ (کریدور چین-پاکستان) در ایالت بلوچستان پاکستان، اگرچه اقتصادی است اما حضور پررنگ چین در همسایگی ایران را به دنبال دارد که ممکن است موازنه امنیتی را دگرگون سازد. همچنین هند با همکاری ایران در توسعه بندر چابهار، به دنبال جایگزینی برای نفوذ سنتی پاکستان در تجارت منطقه است؛ امری که به رقابت غیرمستقیم دهلی نو و اسلام‌آباد در خاک ایران منجر شده است (فرارو، ۱۴۰۲). در مجموع، عوامل برون‌زا به شکل تهدیدات و فشارهای گریزناپذیر از فراسوی مرز بر جنوب شرق ایران عمل می‌کنند. حضور گروه‌های تروریستی، قاچاق فراملی، تنش‌های همسایگان، و بازیگری قدرت‌های بزرگ، محیطی پر آشوب را پیرامون ایران خلق کرده است. تحلیل‌گران معتقدند برخی از این بحران‌ها عمداً توسط رقبا طراحی می‌شوند تا ایران را درگیر چالش امنیتی در مرزهای خود نگه دارند بنابراین، در راهبرد امنیت ملی ایران، خنثی‌سازی اثرات این عوامل خارجی نیازمند هوشمندی دیپلماتیک و همکاری منطقه‌ای گسترده بوده است.

راهبردهای امنیتی ایران: ترکیبی از اقدامات سخت و نرم

جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با مجموعه تهدیدات مذکور، راهبردی چندلایه و تطبیقی در پیش گرفته که عناصر نظامی-امنیتی و توسعه‌ای-سیاسی را توأمان در بر دارد. از بعد سخت‌افزاری، ایران به‌طور قابل ملاحظه‌ای حضور نیروهای نظامی و انتظامی خود را در منطقه تقویت کرده است. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قرارگاه قدس را به‌عنوان یگان مسئول امنیت جنوب شرق فعال‌تر ساخته و طی چندین عملیات گسترده تلاش کرده کانون‌های تروریستی و اشرار مسلح را پاکسازی یا سرکوب کند (خبرگزاری تسنیم، ۱۴۰۲). احداث پایگاه‌های مرزی جدید و استفاده از فناوری‌های نوین مراقبتی (دوربین‌های حرارتی، پهپادهای گشت‌زنی) از جمله اقداماتی بوده که برای مهار نفوذهای غیرمجاز و افزایش اشراف اطلاعاتی در خط مرزی انجام شده است (خبرگزاری فارس، ۱۴۰۱). علاوه بر آن، مهار فیزیکی مرز به شکل ساخت مانع مرزی و دیوار نیز پیگیری شده است؛ به‌ویژه در بخش‌هایی از مرز با پاکستان و افغانستان (در حوالی میلک و سراوان) حصارکشی و حفر خندق صورت گرفته است. این اقدامات بنا بر گزارش‌ها تا حد زیادی جلوی تردد آسان

کاروان‌های قاچاق و ورود تروریست‌ها را گرفته و احساس امنیت در شهرهای مرزی را افزایش داده است (Ghanbari et al., 2019: 7). رویکرد سخت ایران البته صرفاً تدافعی نبوده؛ بلکه سیاست بازدارندگی فعال نیز دنبال شده است. برای مثال، در برابر اقدامات خشونت‌بار گروهک‌هایی چون جیش‌العدل، ایران گاه حملات تلافی‌جویانه به مخفی‌گاه‌های آنان در عمق خاک پاکستان انجام داده یا پاکستان را برای برخورد با آنها تحت فشار قرار داده است (IISS, 2024: 2). همچنین رزمایش‌های نظامی متعددی توسط نیروی زمینی سپاه و ارتش در منطقه برگزار شده تا آمادگی رزمی نیروها حفظ شود و به بازیگران بدخواه پیام قدرت ارسال گردد.

در کنار این اقدامات سخت، سیاست‌های نرم‌افزارانه و تلاش برای حل ریشه‌ای معضلات نیز بخش مهمی از راهبرد امنیت ملی در جنوب شرق را تشکیل می‌دهد. یکی از ارکان این رویکرد، توسعه اقتصادی و عمرانی منطقه است. در سال‌های اخیر دولت‌های ایران طرح‌های ویژه‌ای برای محرومیت‌زدایی از سیستان و بلوچستان اجرا کرده‌اند؛ از جمله طرح آبرسانی از دریای عمان، توسعه بندر چابهار و ایجاد منطقه آزاد تجاری چابهار، گسترش شبکه گازرسانی به شهرهای استان، و سرمایه‌گذاری در پروژه‌های راهسازی (حسینی، ۱۴۰۴). هرچند بسیاری از این طرح‌ها هنوز به ثمر کامل ننشسته، اما هدف کلان آن‌ها کاستن از شکاف توسعه و ایجاد اشتغال برای جوانان بومی است که نتیجه مستقیم آن کاهش زمینه‌های نارضایتی و ناامنی خواهد بود. توانمندسازی و جلب مشارکت مردم محلی رکن نرم‌افزارانه دیگری است که هم در گفتار مقامات و هم در برخی اقدامات ملموس دیده می‌شود. سیاست به‌کارگیری نیروهای بومی در تامین امنیت -از طریق جذب جوانان بلوچ در مرزبانی، بسیج و حتی سپاه- دنبال شده تا احساس مالکیت و همکاری اهالی منطقه در حفظ امنیت افزایش یابد (خبرگزاری فارس، ۱۴۰۱). همچنین دولت با برگزاری نشست‌های دوره‌ای با بزرگان قبایل و علمای اهل سنت منطقه، تلاش کرده اختلافات را کاهش و اعتمادسازی کند. مشارکت دادن نخبگان بلوچ در مدیریت استان (برای مثال، انتصاب چند فرماندار و مدیرکل از اهل سنت) از دیگر اقداماتی است که امید می‌رود حس بی‌عدالتی تاریخی را کاهش دهد (پولادی و همکاران، ۱۳۹۵: ۵).

در عرصه سیاست کلان، دیپلماسی منطقه‌ای و همکاری با همسایگان بخش اساسی راهبرد ایران بوده است. تهران به موازات اقدامات سخت در مرز، سعی کرده از طریق گفتگو و تفاهم با اسلام‌آباد و کابل، مسائل امنیتی را حل و فصل کند. برای نمونه، ایران و پاکستان چند دور مذاکرات امنیتی داشته و توافقنامه‌های دوجانبه جهت گشت‌زنی‌های مرزی مشترک، تبادل اطلاعات درباره گروه‌های تروریستی، و استرداد مجرمان امضا کرده‌اند (Parsai & Zare, 2023: 90). هرچند عملکرد پاکستان در عمل بعضاً رضایت‌بخش نبوده، اما این تعاملات از افزایش سوء تفاهم‌ها جلوگیری کرده است. درباره طالبان نیز ایران کوشیده ضمن اتخاذ موضع قاطع درباره حقایق هیرمند و حقوق شیعیان، از درگیری مستقیم پرهیز کند و حتی با طالبان همکاری مرزی محدودی داشته باشد (خبرگزاری مهر، ۱۴۰۲). مجموع شواهد تایید می‌کند که راهبرد ایران در جنوب شرق یک راهبرد تلفیقی است. در کوتاه‌مدت با اقدامات نظامی-امنیتی فوری، تهدیدات مهار می‌شوند و در بلندمدت با اقدامات سیاسی-اقتصادی، ریشه‌های نارضایتی و ناامنی خشکاندن می‌شود. این راهبرد ترکیبی، هماهنگ با توصیه‌های نظری نیز هست؛ چنان‌که مکتب کپنهاگ اشاره می‌کند تکیه صرف بر امنیتی‌سازی می‌تواند مساله را تشدید کند و نیاز به غیرامنیتی‌سازی تدریجی از طریق راه‌حل‌های عادی وجود دارد (Buzan, 2006: 110).

تحلیل یافته‌ها

یافته‌ها نشان می‌دهد امنیت مرزهای جنوب شرق برآیند کنش متقابل دو دسته متغیر می‌باشد؛ عوامل درون‌زا (فاصله توسعه‌ای و فقر پایدار، شکاف‌های قومی-مذهبی و بی‌اعتمادی نهادی، اقتصاد غیررسمی و شبکه‌های قاچاق، ضعف ظرفیت حکمرانی و زیرساخت) که بستر ناامنی را فراهم می‌سازند، و عوامل برون‌زا (بی‌ثباتی افغانستان و پاکستان، حضور/تحرك گروه‌های فراملی مانند داعش-خراسان و جریانات بلوچ مسلح، رقابت بازیگران منطقه‌ای و فشارهای ژئوپلیتیک) که چون «شوکه‌های محرک» بر آن بستر سوار می‌شوند. بر این اساس، راهبرد ایران دو مسیر بوده است؛ مسیر سخت (تعمیق پوشش اطلاعاتی، تقویت استقرار مرزی، موانع فیزیکی و فناوری، عملیات هدفمند و بازدارندگی فعال، ترتیبات دوجانبه امنیتی) و مسیر نرم (برنامه‌های محرومیت‌زدایی، اتصال‌پذیری و پروژه‌های بندری-ترانزیتی، آب و انرژی، به‌کارگیری نیروهای

بومی، مشارکت نخبگان و گفت‌وگوی منظم با سران محلی، و دیپلماسی با اسلام‌آباد و کابل). نتیجه این ترکیب ابزاری کاهش نفوذپذیری برخی کریدورها، افزایش هزینه و ریسک برای شبکه‌های قاچاق/تروریستی و بهبود نسبی احساس امنیت شهری است؛ اما پایداری دستاوردها ناهمگون و در معرض بازگشت‌پذیری است. هرچا حکمرانی محلی و توسعه اقتصادی کند بوده، آثار امنیتی نیز شکننده مانده است. جمع‌بندی تحلیلی تأکید می‌کند که جنوب‌شرق در منطق مجموعه امنیت منطقه‌ای تعریف می‌شود و امنیت پایدار مستلزم توازن پویا میان بازدارندگی هوشمند، همکاری‌های چندجانبه مرزی و غیرامنیتی‌سازی تدریجی از طریق توسعه، مشارکت فراگیر و اعتمادسازی جامعه‌محور است.

محدودیت‌های پژوهش

- 1- محدودیت داده: بخشی از داده‌های امنیتی طبقه‌بندی شده است؛ لذا اتکا به منابع ثانویه/مصاحبه‌ها می‌تواند خطای اندازه‌گیری یا «سوگیری روایت» ایجاد کند.
- 2- قیود میدانی برون‌مرزی: عدم امکان حضور میدانی منظم در خاک افغانستان/پاکستان، سنجش دقیق سازوکارهای سرریز را دشوار می‌کند.
- 3- علیت چندعاملی: تفکیک وزن دقیق عوامل داخلی/خارجی در رخداد‌های مرکب، حتی با رهیافت‌های فرایند-ردیابی، با عدم قطعیت همراه است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

مرزهای جنوب‌شرقی ایران طی سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۵ آستان تحولانی بوده که آزمونی جدی برای راهبرد امنیت ملی کشور محسوب می‌شود. بررسی صورت گرفته نشان داد که امنیت این منطقه محصول درهم‌کنش پیچیده عوامل درون‌زا و برون‌زا است. از یک سو، ضعف‌های ساختاری داخلی -نظیر توسعه‌نیافتگی، بیکاری و فقر، تنوع قومیتی/مذهبی توأم با احساس تبعیض، و خلأهای حکمرانی- زمینه آسیب‌پذیری را فراهم آورده‌اند. از سوی دیگر، تهدیدات نشئت گرفته از محیط پیرامونی -مانند ناامنی در افغانستان، تحرکات گروه‌های تروریستی فراملی، رقابت‌های ژئوپلیتیک قدرت‌ها و قاچاق سازمان‌یافته- بر این بسترها سوار شده و امنیت ملی ایران را به مخاطره انداخته‌اند.

واکنش جمهوری اسلامی ایران به این وضعیت، تدوین و اجرای راهبردی چندبعدی بوده است که همزمان دو سطح، مدیریت منابع نارضایتی و ناامنی در داخل و دفع یا خنثی‌سازی تهدیدات از خارج، را نشانه گرفته است.

یافته‌های این پژوهش همچنین صحت فرضیه اصلی را نشان می‌دهد که راهبرد امنیت ملی ایران در مرزهای جنوب شرق در جهت مدیریت همزمان تهدیدهای امنیتی سخت و نرم پیش رفته است. به بیان دیگر، تهران دریافته که امنیت پایدار این منطقه نه تنها با سرکوب و قدرت نظامی، بلکه با توسعه و همبستگی ملی تقویت می‌شود. البته علی‌رغم این درک راهبردی، چالش‌های عملیاتی بسیاری در مسیر اجرای موفق راهبرد وجود داشته است. این راهبرد گرچه در کلیت خود منطقی و منطبق بر توصیه‌های نظری به‌نظر می‌رسد، اما در مقام اجرا با چالش‌هایی مواجه بوده است. نخست اینکه توازن میان اقدامات سخت و نرم همواره حفظ نشده است؛ گاهی به‌دلیل فوریت‌های امنیتی (مثل حملات تروریستی یا شورش‌ها) کفه اقدامات سخت سنگینی کرده و از اقدامات توسعه‌ای و اعتمادسازی غفلت شده است. دوم اینکه هماهنگی بین‌بخشی میان نهادهای مختلف (نظامی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی) همیشه به‌خوبی صورت نگرفته و هر کدام برنامه‌های نسبتاً جزیره‌ای خود را پیش برده‌اند. سوم، عوامل برون‌زا بسیاری خارج از کنترل مستقیم ایران هستند؛ به‌طور مثال، علی‌رغم تلاش‌های دیپلماتیک ایران، وضعیت رفتاری طالبان در افغانستان یا ارتش پاکستان در بلوچستان، متغیر مستقلی است که تهران صرفاً می‌تواند تا حدی بر آن اثر بگذارد. از این رو، حتی بهترین راهبردها نیز با عدم قطعیت‌هایی در عرصه عمل روبه‌رو خواهند بود.

در پرتو یافته‌های این پژوهش و برای تقویت امنیت و ثبات در مرزهای جنوب شرقی ایران، پیشنهادهای سیاستی زیر به‌طور دقیق ارائه می‌گردد.

- 1 - کاهش رویکرد صرفاً امنیتی و تقویت توسعه‌ی همه‌جانبه: پیشنهاد می‌شود تصمیم‌سازان کشور نگاه امنیتی محض به مسائل جنوب شرق را کنار گذاشته و رویکرد توسعه‌محور را غالب کنند. باید سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی و اجتماعی در استان سیستان و بلوچستان؛ از توسعه‌ی زیرساخت‌ها (راه، آب، برق، اینترنت) گرفته تا ایجاد شغل‌های پایدار در صنایع بومی و تجارت مرزی؛ به نحو چشمگیری افزایش یابد. این امر مستلزم تخصیص بودجه‌ی

ویژه و همچنین تشویق بخش خصوصی و سرمایه‌گذاران خارجی (مثلاً از کشورهای دوست) برای ورود به پروژه‌های عمرانی استان است. امنیتی‌زدایی از مسائل اقتصادی-اجتماعی در منطقه گام نخست این راهبرد است، به این معنا که مثلاً به جای برخورد قهری با کولبری و سوخت‌بری، آنها را قانونی و ساماندهی کنیم و با اعطای سهمیه و ایجاد بازارچه‌های رسمی، هم معیشت مردم تامین شود و هم تخلفات کاهش یابد. تجربه‌ی کشورهای دیگر و حتی استان‌های مرزی غرب ایران نشان می‌دهد که چنین رویکردی به ثبات پایدارتر منجر می‌شود.

2 - توانمندسازی و مشارکت بیشتر جامعه‌ی بومی در حکمرانی: امنیت مردم پایه زمانی محقق می‌شود که خود مردم منطقه احساس کنند در تامین امنیت و مدیریت امور سهم دارند. لازم است نخبگان و معتمدان بلوچ بیش از پیش در مناصب مدیریتی محلی و حتی ملی به کار گرفته شوند. انتصاب مقامات ارشد استانی از میان اهالی بومی (اعم از شیعه و سنی) یک راهکار اعتمادساز است. همچنین مشارکت دادن علمای بانفوذ اهل سنت بلوچستان در شورای تأمین استان و مشورت‌های امنیتی، می‌تواند شکاف دولت-ملت را کم کند. باید از ظرفیت این بزرگان برای حل اختلافات محلی و جلوگیری از افراط‌گرایی بهره گرفت. تشکیل منظم مجامع مشورتی با حضور جوانان، دانشگاهیان و فعالان مدنی بلوچ جهت شنیدن مطالبات و انتقادات آنان، به احساس مالکیت مردم بر امنیت می‌انجامد. بدین ترتیب، به جای آنکه امنیت مفهومی تحمیلی از مرکز باشد، به یک خواست و محصول درونی جامعه بدل می‌شود که خود مردم هم حافظ آن خواهند بود.

3 - تقویت زیرساخت‌های امنیتی مدرن و مدیریت هوشمند مرزی: هرچند تاکید کردیم که توسعه مقدم بر امنیت‌پنداری صرف است، اما این به معنای غفلت از ارتقای ابزارهای امنیتی نیست. بلکه پیشنهاد می‌شود رویکرد امنیتی سنتی (نیروی انسانی گسترده و پست‌های دیده‌بانی ثابت) جای خود را به مدیریت هوشمند مرز بدهد. سرمایه‌گذاری در تجهیزات الکترونیکی مانند دوربین‌های حرارتی، پهپادهای گشت‌زن، سنسورهای تشخیص حرکت و سامانه‌های یکپارچه نظارت مرزی، ضمن کاستن از نیاز به حضور فیزیکی

گسترده نیروها، کنترل مؤثرتری بر مرز اعمال خواهد کرد. این رویکرد در مرزهای غربی ایران تا حدی اجرا شده و نتایج خوبی در پی داشته است. همچنین باید پروژه‌ی دیوار مرزی در نقاط باقیمانده‌ی مرز افغانستان تکمیل شود و در کنار آن، گشت‌های مشترک یا هماهنگ با طرف افغان نیز (در صورت امکان) برقرار گردد. مدیریت هوشمند به معنای استفاده از داده‌ها و فناوری اطلاعات نیز هست؛ ایجاد یک پایگاه داده‌ی جامع از وقایع امنیتی منطقه و تحلیل علمی این داده‌ها می‌تواند به پیش‌بینی نقاط بحران و اقدام پیشگیرانه کمک کند.

4- تداوم و تعمیق دیپلماسی با پاکستان و افغانستان: در حوزه سیاست خارجی، ضروری است رایزنی‌های نزدیک و بدون وقفه با مقامات اسلام‌آباد ادامه یابد. پاکستان باید متقاعد شود که امنیت بلوچستان ایران به نفع امنیت بلوچستان پاکستان نیز هست (چرا که دو سوی مرز بر هم اثر می‌گذارند). از این رو، می‌توان پیشنهاد رزمایش‌های مرزی مشترک علیه تروریست‌ها یا امضای توافق‌نامه استرداد فوری مجرمین مرزی را مطرح کرد تا هزینه‌ی پناه دادن به عوامل ناامن‌کننده بالا برود. در مورد افغانستان تحت حاکمیت طالبان، دیپلماسی ایران باید از حالت انفعال خارج شود؛ به طور مشخص، تشکیل یک کمیسیون مرزی دوجانبه با طالبان جهت حل موضوعات مرزی (مانند حقایق هیرمند، جلوگیری از تیراندازی‌های ناخواسته و انسداد مرز بر روی تروریست‌های ثالث) حیاتی است. ایران می‌تواند از طریق کشورهای میانجی (مثلاً قطر یا چین که با طالبان ارتباط خوبی دارند) پیام قاطع خود را برساند که ادامه ناامنی در مرزها می‌تواند روابط را تخریب کند. همچنین پیشنهاد می‌شود مذاکرات سه‌جانبه ایران-افغانستان-پاکستان درباره‌ی امنیت مرزهای مشترک احیا شود؛ چرا که بسیاری از مسائل (مثل قاچاق مواد مخدر و شبکه‌های تبهکار) هر سه کشور را متأثر می‌کند. در سطح کلان، استفاده از ظرفیت سازمان شانگهای برای تحت فشار قرار دادن طالبان به مقابله با گروه‌های افراطی ضدایرانی، و نیز جلب کمک‌های بین‌المللی برای ثبات افغانستان (تا موج مهاجرت مهار شود) باید در دستور کار وزارت خارجه باشد.

5 - حل و فصل دیپلماتیک منازعه آب و محیط زیست: یکی از عوامل تشدید ناامنی در شرق ایران، بحران آب سیستان و مناقشه با افغانستان بر سر حقابه هیرمند است. حل این معضل علاوه بر وجه فنی، یک راه حل سیاسی می طلبد. پیشنهاد می شود ایران ضمن ادامه مذاکرات مستقیم با طالبان، موضوع را در مجامع منطقه ای و بین المللی نیز مطرح و حقانیت خود را تبیین کند (همچون استفاده از سازوکار داوری در معاهده ۱۹۷۳ یا درخواست میانجی گری کشور ثالث مورد قبول دو طرف). همچنین باید دیپلماسی آب با افغانستان در سطح غیررسمی (بین دانشگاهیان و کارشناسان) شروع شود تا بی اعتمادی کاهش یابد. توجه به این نکته مهم است که خشکسالی و تشنگی می تواند به ناامنی اجتماعی بیانجامد؛ شاهدش مهاجرت های گسترده از روستاهای سیستان طی دهه اخیر و پیامدهای اجتماعی آن است. بنابراین، حل پایدار این موضوع یک سرمایه گذاری مستقیم در امنیت انسانی و ثبات مرز است.

6 - مقابله ی هوشمند با نفوذ ایدئولوژیک و تبلیغاتی دشمن: بخش نرم افزاری تهدیدات خارجی، یعنی جنگ روایت ها و تبلیغات تفرقه افکنانه، نباید نادیده گرفته شود. سازمان های امنیتی و فرهنگی ایران باید با تدوین یک استراتژی رسانه ای بومی در بلوچستان، فضای افکار عمومی منطقه را مدیریت کنند. تقویت رسانه های محلی (رادیو تلویزیون استانی، سایت ها و شبکه های اجتماعی به زبان بلوچی) با محور اعتدال و وحدت، سرمایه گذاری بر برنامه های فرهنگی مشترک شیعه و سنی، حضور پررنگ تر در فضای مجازی بلوچ ها و خنثی کردن روایت های جعلی (مثلاً درباره تاریخ و هویت بلوچ)، از اقداماتی است که در بلندمدت مصونیت فرهنگی ایجاد می کند. همچنین شناسایی و حمایت از علمای میانه رو و رد تندروهای وابسته به خارج، باید ادامه یابد تا شبکه نفوذ فکری رقبای منطقه ای محدود شود. در کنار آن، ارتقای آموزش و آگاهی جوانان بلوچ نسبت به حقوق شهروندی شان در چارچوب ایران می تواند حس تعلق آنان را افزایش دهد. تجربه نشان داده هر جا دشمن نتواند بر ذهن و دل مردم نفوذ کند، تلاش هایش برای ناامن سازی فیزیکی نیز ناکام می ماند.

۷ - پایش مستمر و ارزیابی راهبرد: در نهایت، توصیه می‌شود یک سازوکار پایش و ارزیابی مداوم برای راهبرد امنیتی جنوب شرق تعریف شود. به این معنا که یک نهاد فرابخشی (مثلاً شورای عالی امنیت ملی با مشارکت وزارت کشور، اطلاعات، سپاه، نیروی انتظامی و ...) به طور منظم وضعیت استان سیستان و بلوچستان را از حیث شاخص‌های امنیتی، سیاسی، اقتصادی رصد کرده و گزارش ارائه دهد. بر اساس این گزارش‌ها، سیاست‌ها تطبیق یا اصلاح شوند. اگر اقدام مشخصی نتیجه عکس داد (مثلاً طرح رزاق در ابتدا نواقصی داشت و فساد ایجاد کرد)، سریعاً بازبینی گردد. این چرخه بازخورد باعث می‌شود راهبرد امنیت ملی از پویایی و انعطاف برخوردار باشد و در برابر شرایط متغیر، کارآمدی خود را حفظ کند. همینطور، پژوهش‌های دانشگاهی مرتبط می‌توانند در اختیار تصمیم‌گیران قرار گیرند تا تصمیم‌سازی‌ها مبتنی بر شواهد و تحلیل علمی باشد.

در خاتمه، تأکید می‌شود که امنیت پایدار جنوب شرق ایران مستلزم نگاهی کلان‌نگر، مشارکتی و آینده‌نگر است. تلفیق قدرت سخت با قدرت نرم، توازن بین امنیت و توسعه و تعامل سازنده‌ی منطقه‌ای کلیدهایی هستند که می‌توانند قفل معمای امنیتی این منطقه را بگشایند. امیدواریم با به کارگیری پیشنهادها مطرح شده و تداوم روندهای مثبت آغازشده، طی سال‌های پیش‌رو شاهد شکوفایی سیستان و بلوچستان در کنار ثبات و امنیت کامل آن باشیم؛ که بی‌شک این امر به مثابه تقویت امنیت ملی کل کشور و اعتلای موقعیت جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا خواهد بود.

فهرست منابع

- Ahmad, A. (2023). Beyond the Goldsmith Line: Assessing the Intricacies of Border Control, Regional Interactions, and Cross-Border Risks in the Iran-Pakistan Border Region. *The Regional Tribune*, 2(3), 12-27. <https://doi.org/10.63062/trt/2k23a.21901>
- Ashouri, A. (2021). *The impact of extra-regional forces' performance on the security of Iran's eastern borders*. *Danesh-e Entezami-ye Khorasan-e Jonoubi* (South Khorasan Police Science Journal), 9(4), 32-45. (in Persian)
- Balzacq, T. (2005). The Three Faces of Securitization: Political Agency, Audience and Context. *European Journal of International Relations*, 11(2), 171-201.
- Barzegar, K. (2010). Iran's Foreign Policy Strategy after Saddam. *The Washington Quarterly*, 33(1), 173-189. (in Persian) <https://doi.org/10.1080/01636600903430665>
- Buzan, B. (2006). Will the 'Global War on Terrorism' Be the New Cold War? *International Affairs*, 82(6), 1101-1118.
- Buzan, B., Wæver, O., & de Wilde, J. (1998). *Security: A New Framework for Analysis*. Boulder, CO: Lynne Rienner.
- Buzan, B., & Wæver, O. (2003). *Regions and Powers: The Structure of International Security*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Council on Foreign Relations. (2022, August 17). The Taliban's Return to Power in Afghanistan. Retrieved from <https://www.cfr.org>
- Drug Enforcement Administration (DEA). (2021). *National Drug Threat Assessment 2020*. Washington, DC: U.S. Department of Justice.
- Dibavand, H. (2015). Analytical examination of the feasibility of enhancing the national security of the Islamic Republic of Iran and increasing the cost of military threats through natural gas exports via pipeline and LNG. *Afagh-e Amniyat (Security Horizons Quarterly)*, 8(29), 47-88. (in Persian)
- Ebrahimzadeh, E. (2020). *Geopolitical developments and border security with emphasis on southeastern Iran*. *Strategic Environment Quarterly*, 4(10), 147-184. (in Persian)
- Ezbidi, B. (2023). When Security Imperatives Meet Sectarian Temptations: The Tehran-Riyadh Rivalry. *Cogent Social Sciences*, 9(1), 1-15. <https://doi.org/10.1080/23311886.2023.2222573>
- Fallahi, E., & Rostami, M. (2023). Defense and security strategies of the Islamic Republic of Iran with a Look East approach: A case study of China and Russia. *Afagh-e Amniyat (Security Horizons Quarterly)*, 15(54), 131-171. (in Persian)
- Ghanbari, S., Jafari, S. M., & Ghanbari, M. (2019). The Impact of Concrete Wall Construction Between Iran and Afghanistan Border on Safety of Iran's South-Eastern Marginal Regions. *Journal of Borderlands Studies*, 37(4), 681-699. (in Persian) <https://doi.org/10.1080/08865655.2019.1700388>
- Hafeznia, M. R., et al. (2006). *The role of ethnic identity in national cohesion*. *Humanities Research Quarterly*, 21(1), 1-28. (in Persian)
- International Institute for Strategic Studies (IISS). (2024, March). The Tit-for-Tat Conflict Between Iran and Pakistan. *Strategic Comments*, 30(10), 1-3.
- Jamestown Foundation. (2024, September 5). Grievances Provoke Surge in Baloch Separatist Militancy on Both Sides of Pakistan-Iran Border. Retrieved from <https://jamestown.org>
- Kazemi, M. (2020). *Investigating the roots of the security crisis in southeastern Iran affected by the shared border with Pakistan*. *Geography and Human Relations Quarterly*, 2(3), 45-60. (in Persian)

- Kazemi-Bidakhti, M., Maqsoudi, R., & Jalali, H. (2024). *Factors affecting the strengthening of the national security of the Islamic Republic of Iran in managing security threats in the southeastern region of the country*. Strategic Studies Quarterly, 27(1), 53–69. (in Persian)
- Khatibi, A. (2016). *A comparative study of the impact of Afghanistan's and Pakistan's security components on the security of Sistan and Baluchestan* (Master's thesis, University of Birjand). (in Persian)
- Mohammadi, S., Jafaripaibandi, F., & Khoshkhatti, M. (2024). The Impact of Security Arrangements in West Asian Countries on the National Security of the Islamic Republic of Iran: A Copenhagen School Perspective. Journal of Social-Political Studies of Iran's Culture and History, 3(3), 200-219. (in Persian)
- Modern Diplomacy. (2024, October 26). Iran's Border Wall: A New Chapter in Regional Security Strategy. Retrieved from <https://moderndiplomacy.eu>
- Parsai, R., & Zare Mahdavi, Gh. (2023). Drawing Economic and Social Scenarios Facing the Eastern Borders of the Country in Relation to the National Security of the Islamic Republic of Iran. Journal of Border Science and Technology, 12(1), 79-100. (in Persian)
- Pouladi Hasan, M., Keshavarzian, M. M., Khan-Mohammadi, H., & Aslipour, H. (2016). *Modeling the factors contributing to sustainable border security: A case study of Iran's eastern borders*. Basij Strategic Studies Journal, 19(72), 125–149. (in Persian)
- Reuters (2024, May 13). India expects long-term arrangement with Iran on Chabahar port.
- Razavi Ghareh Qeshlagh, M., Maqsoudi, M., & Shakeri Khoei, E. (2025). Political development deterrents in multi-ethnic regions and their impact on the national security of the Islamic Republic of Iran. *Afagh-e Amniyat (Security Horizons Quarterly)*, 17(64), 31–59. (in Persian)
- Shahriari, A., Seyyedi, S. S., & Davari, N. (2026). Yemen: Continuation of the crisis and future scenarios under conditions of complexity. *Afagh-e Amniyat (Security Horizons Quarterly)*, 18(68), 173–191. (in Persian)
- Salehi, H., & Moradi Nia, J. (2015). The Emergence of Extremist Groups in Afghanistan and their Security Implications for Iran. Quarterly Journal of Strategic Studies, 18(4), 75-92. (in Persian)
- Wæver, O. (1993). Securitization and Desecuritization. In R. D. Lipschutz (Ed.), *On Security* (pp. 46-86). New York: Columbia University Press.

